

فصل ۱

استدلال ریاضی

«اختلاف کردن در چگونگی و شکل پیل»

عرضه را آورده بودندش هنود
اندر آن ظلمت همی شد هر کسی
اندر آن تاریکیش کف می بسود
گفت هم چون ناودان است این نهاد
آن برو چون باد بیزن شد پدید
گفت شکل پیل دیدم چون عمود
گفت خود این پیل چون تختی به دست
فهم آن می کرد هر جا می شنید
آن یکی دالش لقب داد این الف
اختلاف از گفتشان بیرون شدی
نیست کف را بر همه‌ی او دسترس

پیل اندر خانه‌ی تاریک بود
از برای دیدنش مردم بسی
دیدنش با چشم، چون ممکن نبود
آن یکی را کف به خرطوم اوفتاد
آن یکی را دست بر گوشش رسید
آن یکی را کف چو بر پایش بسود
آن یکی بر پشت او بنهاد دست
هم چنین هر یک به جزوی که رسید
از نظرکه، گفتشان شد مختلف
در کف هر کس اگر شمعی بُدی
چشم حس هم چون کف دستت و بس

۱-۱- درک شهودی

از زمانی که انسان زندگی غارنشینی را آغاز کرد و غار را مأوا و مأمنی برای خود دانست تا امروز که خبری در یک لحظه به سراسر دنیا مخابره می شود، او همواره برای درک آنچه که در پیرامونش می گذشته از شهودش کمک می گرفته است. انسان به طور فطری خود را تا حدودی با محیط هماهنگ می کرده و سعی داشته است تا با مشکلات مبارزه کند و بر آن‌ها چیره شود. برای مثال، قبل از آن که انسان بتواند از ساعت شنی یا ساعت خورشیدی برای تنظیم وقت خود استفاده

کند، از حواسش برای نگه داشتن حساب روز و ماه بهره می‌گرفت. از بلندی یا کوتاهی سایه‌ی اشیاء پی به موقعیت زمان می‌برد و یا برای تشخیص جهت در بیابان‌ها و دریاها از شهود خود کمک می‌گرفت. هر جا که با چشم دل می‌دید و با گوش جان می‌شنید، یا خوب می‌چشید و درست لمس می‌کرد، رازهای ناگفته و نادیده بر او فاش می‌شد و این همه، راه را برای فهم و استنباط و استدلال باز می‌کرد تا او بتواند با درک حقایق، پی به راز آفرینش ببرد و اسرار طبیعت را کشف کند.

برگ درختان سبز در نظر هوشیار هر ورقش دفترست معرفت کردگار
و این همان شهود است که می‌تواند راهگشای انسان در کشف پدیده‌ها و حل مسائل بفرنج شود.
با دقت در شعر «اختلاف کردن در چگونگی و شکل پیل» می‌فهمیم چون مردم در تاریکی قرار داشتند، قادر به تشخیص فیل نبودند، اما با لمس کردن توانستند درکی هرچند مختصر از فیل داشته باشند که گرچه کافی نبود تا حدودی راهگشا بود. با این حال، برای به دست آوردن آگاهی کامل، مولوی هشدار می‌دهد که به ابزار قوی‌تری یعنی شمع در کف دست نیازمندیم و این شمع روشن‌گر همان استدلالی است که باید خالی از ابهام باشد. در این فصل، به معرفی چند نوع استدلال ریاضی می‌پردازیم.

۱-۲- استدلال تمثیلی^۱

در اکثر کارهای روزمره از نتیجه‌گیری‌های سطحی تا موفقیت‌های عمده‌ی علمی یا کارهای هنری از تمثیل استفاده می‌کنیم. تمثیل که در واقع همان یافتن نوعی مشابهت بین مفاهیم گوناگون است، در تمام سطوح مختلف قابل استفاده است. در ادبیات ما نمونه‌های زیبایی از تمثیل وجود دارد که با ظرافت خاصی محدودیت‌های آن مطرح می‌گردد که از آن جمله داستان بقال و طوطی در مثنوی معنوی است:

بود بقالی و وی را طوطی	خوش نوایی سبز گویا طوطی
در دکان بودی نگهبان دکان	نکته گفستی با همه سوداگران
در خطاب آدمی ناطق بدی	در نوای طوطیان حاذق بدی
جست از سوی دکان سویی گریخت	شیشه‌های روغن گل را بریخت
از سوی خانه بیامد خواجه‌اش	بردکان بنشست فارغ خواجه‌وش
دید پر روغن دکان و جامه چرب	بر سرش زد گشت طوطی کل ^۲ ز ضرب

۱- Analogy

۲- کل = کج

روزکی چندی سخن کوتاه کرد
 ریش برمی کند و می گفت ای دریغ
 دست من بشکسته بودی آن زمان
 هدیه ها می داد هر درویش را
 بعد سه روز و سه شب حیران و زار
 می نمود آن مرغ را هرگون شگفت
 جولقی سر برهنه می گذشت
 طوطی اندر گفت آمد در زمان
 از چه ای کل با کلان آمیختی
 از قیاسش^۱ خنده آمد خلق را
 کار پاکانرا قیاس از خود مگیر
 جمله عالم زین سبب گمراه شد

مرد بقال از ندامت آه کرد
 کآفتاب نعمتم شد زیر میغ
 چون زدم من بر سر آن خوش زبان
 تا بیابد نطق مرغ خویش را
 بر دکان بنشسته بُد نومیدوار
 تا که باشد کاندر آید او بگفت
 با سر بی مو چو پشت طاس و طشت
 بانگ بر درویش زد که هی فلان
 تو مگر از شیشه روغن ریختی
 کو چو خود پنداشت صاحب دل را
 گرچه ماند در نبشتن شیر و شیر
 کم کسی زابدال حق آگاه شد

تمرین: با توجه به داستان، توضیح دهید که طوطی چه تمثیلی به کاربرد و علت خنده‌ی مردم چه بود؟

انواع تمثیل با آن که محدودیت‌هایی دارند می‌توانند در ایجاد یک زمینه‌ی شهودی برای درک بسیاری از مفاهیم و اثبات‌های ریاضی کمک مؤثری باشند و نباید اهمیت آن‌ها را نادیده گرفت. مثلاً از تمثیل می‌توان برای درک بهتر این حقیقت که حاصل ضرب عدد منفی در عدد منفی، عددی مثبت است استفاده کرد. به نمونه‌ی زیر توجه کنید:

وارد شدن آب به مخزن را عملی مثبت (+) و خروج آب از آن را عملی منفی (-) در نظر می‌گیریم. در نمایش فیلم نیز، جلو بردن فیلم را عملی مثبت (+) و عقب بردن آن را عملی منفی (-) به حساب می‌آوریم. حال اگر فیلمی نمایش داده شود که در آن، آب در حال خروج از یک مخزن است (-) و فیلم را به عقب برگردانیم (-)، آب دوباره به مخزن باز می‌گردد (+)؛ یعنی حاصل دو عمل منفی (خروج آب و عقب بردن فیلم) عمل مثبت بازگشت آب به مخزن شده است.

۱- در این جا، «قیاس» به همان معنای تمثیل (analogy) به کار برده شده است و با لغت «قیاس» که به معنای syllogism در منطق ارسطویی به کار می‌رود متفاوت است. برای اطلاعات بیشتر به صفحات ۶۶ و ۶۷ کتاب منطق سال چهارم فرهنگ و ادب مراجعه شود.

۱-۳- استدلال استقرایی

فرض کنید یک محقق فرهنگ و تمدن ایران، به قصد جمع‌آوری اطلاعاتی در مورد معماری سنتی قریه‌ها به آن‌جا سفر می‌کند، در اولین قریه (روستا) مشاهده می‌کند که سقف همه‌ی خانه‌ها گنبدی و دیوارها قطور هستند. در قریه‌ی بعدی نیز مشاهده می‌کند که سقف خانه‌ها گنبدی و دیوارها قطور هستند. به نظر شما مشاهده‌ی دو قریه برای نتیجه‌گیری کلی در مورد وضعیت معماری روستاهای ایران کافی است؟ شاید توصیه شما به محقق این باشد که به مشاهدات خود تا حصول نتیجه ادامه دهد؛ شاید بتواند در مورد همه‌ی روستاهای ایران یک ادعای کلی بکند. عملاً محدودیت امکانات و زمان اجازه نمی‌دهند جستجوها در همه‌ی موارد انجام شوند، در مسائل ریاضی هم وضع به همین منوال است زیرا معمولاً فرایند جستجو متناهی نیست. به مثال زیر توجه کنید:

مثال ۱: می‌خواهیم اعداد فرد متوالی را با هم جمع کنیم، برای این کار به جمع‌آوری اطلاعات می‌پردازیم.

$$۱=۱$$

$$۱+۳=۴$$

$$۱+۳+۵=۹$$

$$۱+۳+۵+۷=۱۶$$

مشاهدات بالا نشان می‌دهد که حاصل جمع اعداد فرد متوالی می‌توانند زوج یا فرد باشند. اما چهار مورد بالا همگی مربع کامل می‌باشند. پس اولین حدس این است که حاصل جمع اعداد فرد متوالی مربع کامل است. آیا با مشاهده‌ی موارد فوق می‌توانیم نسبت به صحت حدس خود مطمئن باشیم؟ مسلماً نه! بنابراین برای حصول اطمینان از حدس اولیه، جستجو را ادامه می‌دهیم.

$$۱+۳+۵+۷+۹=۲۵$$

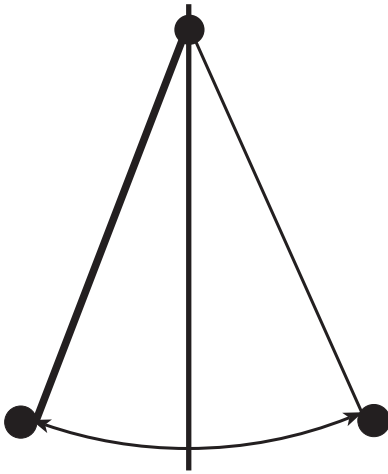
$$۱+۳+۵+۷+۹+۱۱=۳۶$$

این دو نمونه نیز حدس را تأیید کرد، ولی آیا مجموع هر تعداد از اعداد فرد متوالی که از ۱ شروع شود، مربع کامل می‌شود؟

فعالیت ۱-۱

گالیلو دانشمند بزرگ ایتالیایی، با مشاهده‌ی رفتار نوسانی وزنه‌های آویزان، موفق به کشف‌هایی شد که در نهایت او را قادر به اختراع ساعت آونگ‌دار کرد. یکی از کشف‌هایی که گالیلو را در

اختراع ساعت آونگ‌دار یاری داد، دیدن رابطه‌ی بین طول آونگ و زمان نوسان بود. جدول زیر، زمان نوسان چند آونگ با طول‌های متفاوت را نشان می‌دهد:



جدول (۱)

طول پاندول	زمان نوسان
۱ واحد	۱ ثانیه
۴ واحد	۲ ثانیه
۹ واحد	۳ ثانیه
۱۶ واحد	۴ ثانیه

۱- با توجه به الگویی که در جدول فوق می‌بینید، به نظر شما چه نوع رابطه‌ای بین طول آونگ و زمان نوسان وجود دارد؟

۲- حدس شما برای طول آونگی با زمان نوسان ۷ ثانیه چیست؟

۳- حدس شما برای طول آونگی با زمان نوسان 10° ثانیه چیست؟

فعالیت ۱-۲

تا سال ۱۷۷۲ میلادی، تنها شش سیاره شناخته شده بود و فاصله‌های واقعی آن‌ها از خورشید به دست آمده بود. ستاره‌شناس آلمانی یوهان الرت باود^۲، با مشاهده‌ی فاصله‌ی آن سیارات از خورشید، متوجه نظم و الگویی در آن‌ها شد. این الگو به یوهان باود این توانایی را داد که فاصله‌ی سیارات (هنوز ناشناخته) از خورشید را پیش‌بینی کند. جالب است بدانید که با کشف سیاره‌های دیگری، حدسیه^۳ یا فرضیه‌ای که او ساخت به آزمایش گذاشته شد و درستی آن تأیید گشت!

جدول (۲)، فاصله‌ی نسبتاً واقعی سیاره‌ها از خورشید و فاصله‌ی پیش‌بینی شده با الگوی یوهان باود را نشان می‌دهد:

۱- فاصله‌ی زمین تا خورشید 10° واحد فرض شده است و باقی فاصله‌ها بر مبنای آن محاسبه شده است.

۲- Johan Elert Bode

۳- Conjectures

جدول (۲)

سیاره	فاصله‌ی واقعی	الگوی یوهان باود
تیر (عطارد)	۴	$۰+۴=۴$
زهره (ناهید)	۷	$۳+۴=۷$
زمین (ارض)	۱۰	$۶+۴=۱۰$
بهرام (مریخ)	۱۵	$۱۲+۴=۱۶$
؟	<input type="text"/>	<input type="text"/> + <input type="text"/> = <input type="text"/>
مشتري (برجیس)	۵۲	<input type="text"/> + ۴ = ۵۲
کیوان (زحل)	۹۶	$۹۶+۴=۱۰۰$
؟	<input type="text"/>	<input type="text"/> + <input type="text"/> = <input type="text"/>

با کمی دقت، متوجه نزدیکی فاصله‌های واقعی سیارات از خورشید با فاصله‌هایی که توسط الگوی یوهان باود پیش‌بینی شده بود می‌شویم.

۱- به نظر شما، آیا می‌توان رابطه‌ی بین فاصله‌ی بهرام و مشتری را به وسیله‌ی یک معادله نشان داد؟

۲- به نظر شما، چگونه می‌توان فاصله‌ی سیاره‌های بعد از کیوان از خورشید را پیدا کرد؟ الگوی باود چه کمکی در پیدا کردن معادله‌ای برای یافتن فاصله‌ها می‌کند؟

در سال ۱۷۸۱، سیاره‌ی بعد از کیوان یعنی اورانوس، به وسیله‌ی ویلیام هرشل^۱ کشف شد. فاصله‌ی ۱۹۲ واحدی اورانوس تا خورشید، به‌طور قابل توجهی با فاصله‌ی پیش‌بینی شده به وسیله‌ی معادله‌ی فوق نزدیک بود. به همین دلیل، ستاره‌شناسان به این نتیجه رسیدند که رابطه‌ی بین معادله‌ی باود برای بهرام و مشتری معنای خاصی دارد.

۳- به نظر شما این معنای خاص چیست؟

همان‌طور که حدس زدید و به تجربه دریافتید، معادله‌ی باود برای پیدا کردن فاصله‌های تقریبی سیارات از خورشید به‌صورت

$$d = 4 + (3 \times 2^{n-2})n \geq 2$$

بود.

^۱ - William Herschel

در سال ۱۸۰۱، سیاره‌ی کوچکی کشف شد که فاصله‌ی آن تا خورشید ۲۸ واحد بود!
 ۴- آیا می‌توانیم معنای خاصّ معادله‌ی باود را به عنوان یک نتیجه‌گیری کلی بپذیریم؟
 گاليله و باود، با جمع‌آوری اطلاعات و مشاهده‌ی آن‌ها، متوجهّ نظم و الگویی در مشاهدات خود شدند. آن‌ها با دیدن این نظم، حدسیه‌هایی ساختند که ایشان را قادر به پیش‌بینی نتایج مشاهدات بعدی می‌کرد. گاليله و باود، با انجام مشاهدات دیگری، پیش‌بینی خود را آزمایش کردند و همان نتایجی را که حدس می‌زدند به‌دست آوردند. این فرایند، گاليله و باود را مطمئن کرد که حدسیه‌ی آن‌ها درست بوده است. آن‌ها روابطی را که به‌دست آورده بودند، به عنوان یک نتیجه‌گیری کلی اعلام کردند. به روشی که گاليله و باود و به طور کلی عالمان علوم تجربی را به نتیجه‌گیری کلی می‌رساند استدلال استقرایی^۱ می‌گویند.

استدلال استقرایی، روش نتیجه‌گیری کلی بر مبنای مجموعه‌ی محدودی از مشاهدات است.

فعالیت ۱-۳

الف:

- ۱- یک عدد سه رقمی انتخاب کنید؛
- ۲- آن عدد را در ۷ ضرب کنید؛
- ۳- حاصل ضرب به‌دست آمده را در ۱۱ ضرب کنید؛
- ۴- حاصل ضرب به‌دست آمده در قسمت (۳) را در ۱۳ ضرب کنید.

ب:

مراحل ۱ تا ۴ را برای یک عدد سه رقمی دیگر انجام دهید.

پ:

- ۱- چه رابطه‌ای بین حاصل ضرب‌های به‌دست آمده در قسمت ۴ و عدد انتخابی خود در ۱

می‌بینید؟

مراحل ۲، ۳ و ۴ را برای چندین عدد سه رقمی دیگر که انتخاب کرده‌اید تکرار کنید. چه نتیجه‌ای می‌گیرید؟ آیا می‌توانید ادعا کنید که نتیجه‌ی شما برای تمام اعداد سه رقمی درست است؟

ت:

۱- حاصل ضرب $7 \times 11 \times 13$ را به دست آورید؛

۲- بدون استفاده از ماشین حساب، اعداد سه رقمی انتخابی خود را در حاصل ضرب به دست آمده ضرب کنید. مراحل کار خود را نشان دهید؛

۳- چه نتیجه‌ای گرفتید؟ آیا می‌توانید ادعا کنید که اگر هر عدد سه رقمی را در ۷ و ۱۱ و ۱۳ ضرب کنید، به نتیجه‌ی مشابه می‌رسید؟

۱-۴- محدودیت‌های استدلال استقرایی



آب آن قدر می‌جوشد تا آن که چیزی از آن باقی نماند ... برف آن قدر می‌جوشد تا آن که چیزی از آن باقی نماند ... یخ آن قدر می‌جوشد تا آن که چیزی از آن باقی نماند ... هر چیزی آن قدر می‌جوشد تا آن که چیزی از آن باقی نماند!

در این جا، بعد از آن که مرد غارنشین کشف کرد که آب و برف و یخ آن قدر می‌جوشند تا آن که چیزی از آن‌ها باقی نماند، این مشاهدات را تعمیم داد و ادعا کرد که «هر چیزی آنقدر می‌جوشد تا آن که چیزی از آن باقی نماند!» این نتیجه‌گیری کلی که براساس مجموعه‌ی محدودی از مشاهدات است، ضعف اساسی استدلال استقرایی را نشان می‌دهد، زیرا همیشه این احتمال وجود دارد که با کشف شواهد بیشتر، درستی نتیجه‌ی به دست آمده نقض شود.

فعالیت ۱-۴

محاسبات زیر را به صورت ستونی و بدون استفاده از ماشین حساب انجام دهید:

الف:

۱- حاصل ضرب 112×124 را به دست آورید؛

۲- حاصل ضرب 211×421 را به دست آورید؛

۳- چه رابطه‌ای بین قسمت‌های ۱ و ۲ و جواب‌های به دست آمده وجود دارد؟

ب:

۱- حاصل ضرب 312×221 را به دست آورید؛

۲- بدون هیچ محاسبه‌ای، حاصل ضرب 213×122 را حدس بزنید؛

۳- حال حاصل ضرب 213×122 را محاسبه کنید. آیا حدس شما درست بود؟

پ:

۱- حالا حاصل ضرب 113×223 را محاسبه کنید؛

۲- بدون هیچ محاسبه‌ای، حاصل ضرب 311×322 را حدس بزنید؛

۳- حالا حاصل ضرب 311×322 را محاسبه کنید. آیا حدستان درست بود؟

با انجام این فعالیت متوجه می‌شویم که استدلال استقرایی عمومیت ندارد و با محدودیت‌هایی مواجه است. در واقع، در استدلال استقرایی، اطمینان قطعی به درستی نتایج نداریم زیرا نتیجه‌گیری‌های ما بر مبنای مجموعه‌ی محدودی از مشاهدات است.

۱-۵- استقرای ریاضی

آیا مجموع اولین n عدد فرد متوالی، n^2 است؟

در مثال ۱، با فرایند استقرایی و جمع‌آوری مشاهدات، جواب سؤال فوق را به‌طور تجربی نشان دادیم. اما چون تعداد اعداد فرد، نامتناهی است نتوانستیم همه‌ی موارد را تحقیق کنیم. بنابراین، برای اثبات ادعای خود از یک ابزار دقیق و قوی ریاضی یعنی اصل استقرای ریاضی کمک می‌گیریم.

اصل استقرای ریاضی: فرض کنید حکمی درباره‌ی عدد طبیعی n داشته باشیم. اگر این حکم برای $n=1$ درست باشد و برای هر $k \geq 1$ ، با فرض درستی حکم برای $n=k$ بتوان درستی حکم برای $n=k+1$ را نتیجه گرفت آن‌گاه حکم برای هر عدد طبیعی n درست است.

می‌خواهیم نشان دهیم که مجموع اولین n عدد فرد متوالی، n^2 است. همانند گذشته به جمع‌آوری مشاهدات می‌پردازیم:

$$1 = 1 = 1^2$$

$$1 + 3 = 4 = 2^2$$

$$1 + 3 + 5 = 9 = 3^2$$

$$1 + 3 + 5 + 7 = 16 = 4^2$$

$$1 + 3 + 5 + 7 + 9 = 25 = 5^2$$

$$1 + 3 + 5 + 7 + 9 + 11 = 36 = 6^2$$

اگر با دقت به تساوی‌های بالا بنگریم می‌بینیم که:

مجموع n عدد فرد متوالی اولیه = مربع تعداد آن‌ها = n^2

یا

$$1 + 3 + 5 + \dots + 2n - 1 = n^2 \quad (1)$$

اثبات: طبق اصل استقرای ریاضی، ابتدا باید درستی حکم فوق را در مورد $n = 1$ بیازماییم.

اگر رابطه‌ی (۱) را برای $n = 1$ در نظر بگیریم داریم

$$1 = 1^2$$

پس برای $n = 1$ حکم درست است.

در گام بعدی، فرض می‌کنیم حکم به ازای $n = k$ درست باشد یعنی

$$1 + 3 + 5 + \dots + 2k - 1 = k^2$$

حالا باید ثابت کنیم حکم برای $n = k + 1$ نیز درست است یعنی

$$1 + 3 + 5 + \dots + 2k - 1 + 2(k + 1) - 1 = (k + 1)^2 \quad (2)$$

برای اثبات تساوی اخیر (حکم استقرا) به طرفین رابطه‌ی (۱) (فرض استقرا)، جمله‌ی $(k + 1)$ ام

یعنی $2(k + 1) - 1$ را اضافه می‌کنیم

$$1 + 3 + 5 + \dots + 2k - 1 + 2(k + 1) - 1 = k^2 + 2(k + 1) - 1$$

$$= k^2 + 2k + 2 - 1$$

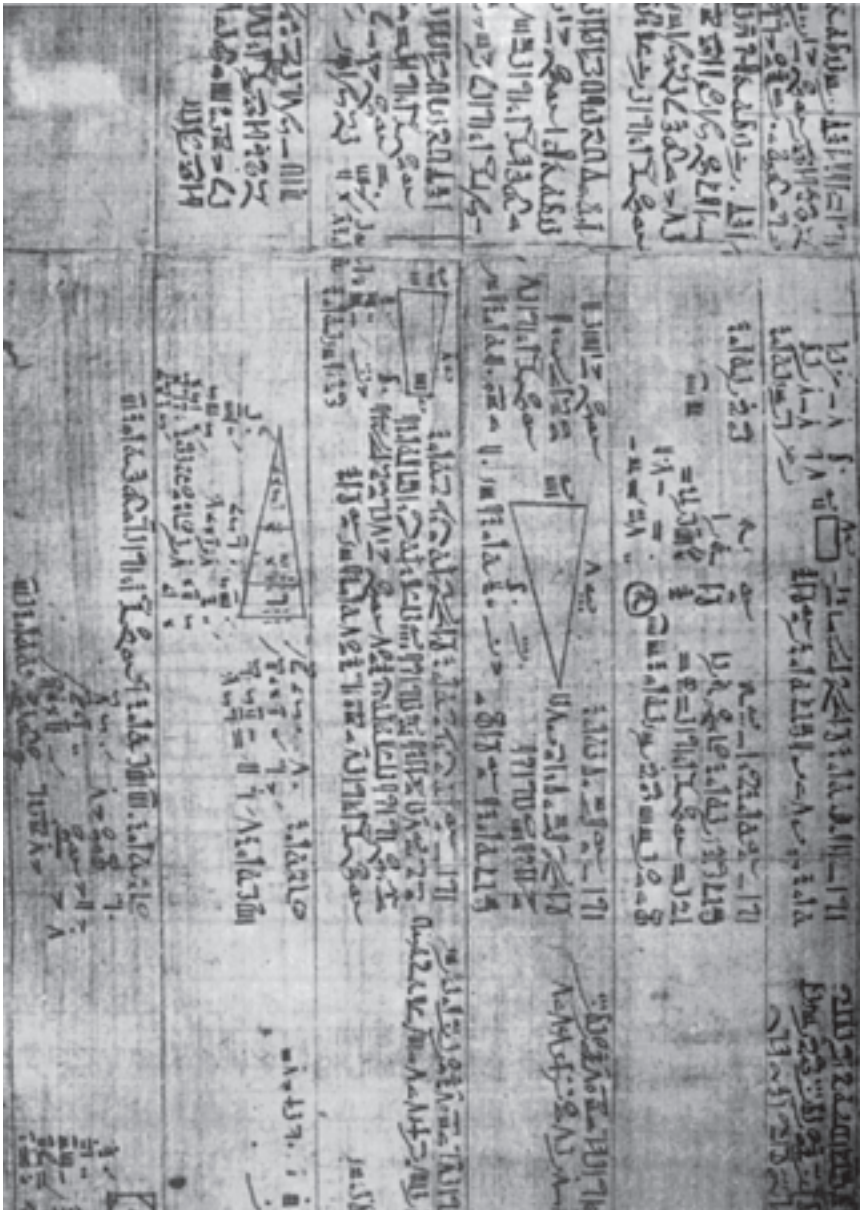
$$= k^2 + 2k + 1$$

$$= (k + 1)^2 ,$$

بنابراین حکم استقراء یعنی (۲) را اثبات کردیم. در نتیجه برای هر عدد طبیعی n داریم.

$$1 + 3 + \dots + 2n - 1 = n^2 .$$

۱-۶- استدلال استنتاجی



در مقدمه‌ی پایروس رایند - ۱۶۵۰ سال قبل از میلاد - که شاید قدیمی‌ترین تاریخ موجود ریاضی باشد، چنین آمده است: «به جرات می‌توان گفت که بارزترین مشخصه‌ی شعور انسان که نشان‌دهنده‌ی درجه‌ی تمدن هر ملت است، همان قدرت استدلال کردن است و به‌طور کلی این قدرت به بهترین وجهی می‌تواند در مهارت‌های ریاضی افراد آن ملت به نمایش گذاشته شود.»

دو مسأله‌ی بازی با اعداد در تاریخ ریاضی مصر (پاپيروس راینند) موجود است که طبق دستورالعمل‌های این دو مسأله، عددی انتخاب می‌شود و سپس چندین کار دیگر روی آن انجام می‌گیرد و در پایان بدون در نظر گرفتن عدد انتخابی، نتیجه همیشه یکسان است! با یکی از این دو مسأله آشنا می‌شویم.

فعالیت ۱-۵

مثال‌های زیر یکی از انواع سرگرمی با اعداد است.

مثال ۲: هر مرحله از این بازی در سمت راست و نتایج هر مرحله برای ۴ عدد که به‌طور

تصادفی انتخاب شده‌اند، در سمت چپ جدول زیر نشان داده شده است.

جدول (۳)

۴۶	۱۷	۸	۵	یک عدد انتخاب کنید
۱۳۸	۵۱	۲۴	۱۵	آن را در ۳ ضرب کنید
۱۴۴	۵۷	۳۰	۲۱	به آن ۶ اضافه کنید
۴۸	۱۹	۱۰	۷	آن را بر ۳ تقسیم کنید
۲	۲	۲	۲	عددی را که از ابتدا انتخاب کرده بودید از این نتیجه‌ی تقسیم کم کنید

بررسی بالا ما را مطمئن می‌سازد که نتیجه همیشه برابر با ۲ است.

اگر چه با استدلال استقرایی می‌توان دریافت که این نتیجه شاید برای همه‌ی اعداد درست

باشد، اما برای اثبات کلی این مطلب، یعنی تبدیل شاید به باید، به استدلال استنتاجی نیازمندیم.

مثال ۳: همان مثال قبلی را با اندکی تغییر بررسی می‌کنیم و به جای انتخاب یک یا چند

عدد، در موقع شروع از علامت‌گذاری استفاده می‌کنیم. در طی بازی، مربع کوچک معرف عدد انتخابی

اولیه است و برای هربار افزودن یا کاستن اعداد جدید، از یک دایره‌ی کوچک استفاده می‌کنیم.

جدول (۴)

<input type="checkbox"/>	عدد انتخابی
<input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/>	عدد انتخابی ضرب در ۳
<input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> ○○○○	نتیجه‌ی قبلی به اضافه‌ی ۶
<input type="checkbox"/> ○○	حاصل تقسیم بر ۳
○○	کم کردن عدد اولیه

در مثال ۱ دیدیم که نتیجه همیشه عدد ۲ است. حال به وضوح می‌بینیم که عدد انتخابی اولیه هر چه که باشد باز هم نتیجه عدد ۲ است.

شاید مربع‌ها و دایره‌ها نمادهای جالبی برای استفاده‌ی همیشگی نباشند. در ریاضیات معمولاً از حروف برای نشان دادن اعداد دلخواه استفاده می‌کنیم.

مثال ۴: حال مثال قبلی را با نماد جبری، یعنی با استفاده از یک حرف به جای عدد انتخابی اولیه، دوباره بررسی می‌کنیم:

جدول (۵)

n	عدد انتخابی
۳n	عدد انتخابی ضرب در ۳
۳n+۶	نتیجه‌ی قبلی به اضافه‌ی ۶
n+۲	حاصل تقسیم بر ۳
۲	کم کردن عدد اولیه

نکته‌ای که در هر سه مثال به چشم می‌خورد این است که نتایجی را بر مبنای عباراتی که درستی آن‌ها را قبول کرده‌ایم به دست آوردیم یعنی از استدلال استنتاجی استفاده کردیم.

استدلال استنتاجی روش نتیجه‌گیری کلی با استفاده از حقایقی است که درستی آن‌ها را پذیرفته‌ایم.

فعالیت ۱-۶

در فعالیت ۱-۳، دیدیم که اگر اعداد سه رقمی مختلفی را انتخاب کنیم و آن‌ها را در ۷، ۱۱ و ۱۳ ضرب کنیم، حاصل یک عدد شش رقمی خواهد بود که تکرار عدد سه رقمی انتخابی اولیه است. حال از زاویه‌ای دیگر به آن فعالیت نگاه می‌کنیم، یعنی فرض می‌کنیم که \overline{abcabc} نشان‌دهنده‌ی هر عدد شش رقمی‌ای است که از تکرار عدد سه رقمی \overline{abc} به دست آمده است. می‌خواهیم ثابت کنیم که \overline{abcabc} بر ۷، ۱۱ و ۱۳ بخش پذیر است.

عدد \overline{abcabc} را به صورت تجزیه شده می‌نویسیم

$$\overline{abcabc} = 100,000a + 10,000b + 1,000c + 100a + 10b + c$$

با دقت در صورت تجزیه شده‌ی \overline{abcabc} و فاکتورگیری از عوامل مشترک، عدد 1001 را ردیابی می‌کنیم. این همان عددی است که در فعالیت ۱-۳، از ضرب $7 \times 11 \times 13$ به دست آوردیم

$$\overline{abcabc} = 100,000a + 10,000b + 1,000c + 100a + 10b + c$$

$$= 100a(1000+1) + 10b(1000+1) + c(1000+1)$$

$$= 100a(1001) + 10b(1001) + c(1001)$$

مجدداً از عامل مشترک 1001 فاکتور می‌گیریم

$$1001(100a + 10b + c) \quad (1)$$

داخل پرانتز، صورت تجزیه شده‌ی عدد سه رقمی \overline{abc} است

$$1001 \overline{abc} \quad (2)$$

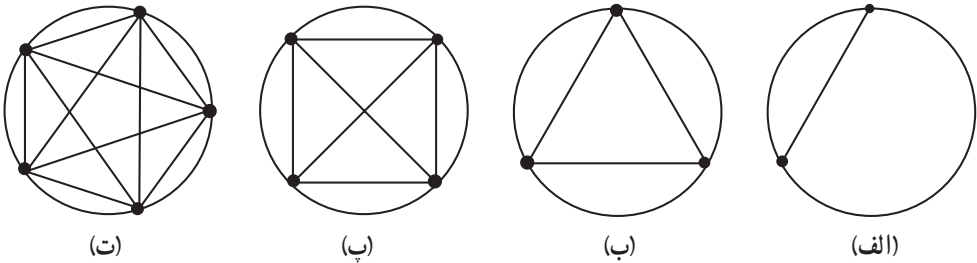
از (۲) نتیجه می‌گیریم که \overline{abcabc} بر ۷ و ۱۱ و ۱۳ بخش پذیر است این نتیجه‌گیری قابل تعمیم است زیرا ما بدون هیچ محدودیتی، \overline{abcabc} را به عنوان نماینده‌ی هر عدد شش رقمی که از تکرار یک عدد سه رقمی تشکیل شده است، انتخاب کردیم و باز هم توانستیم نشان دهیم که این عدد بر ۷، ۱۱ و ۱۳ بخش پذیر است زیرا دارای ضریب 1001 است.

فرق اساسی فعالیت ۱-۳ و این فعالیت در آن است که در مورد قبلی، براساس مجموعه‌ی محدودی از شواهد، به یک نتیجه‌گیری کلی رسیدیم اما در این فعالیت، حقایقی که درستی آن‌ها را پذیرفته‌ایم مبنایی برای بررسی‌ها و نتیجه‌گیری‌های کلی ما شد.

۱-۷- مثال نقض

استدلال استنتاجی به ما اطمینان می‌دهد که نتیجه‌ی به‌دست آمده حتماً درست است. این جامعیت، یکی از نشانه‌های اقتدار و زیبایی این نوع استدلال است. گاهی اتفاق می‌افتد که با مثالی، عمومیت نتیجه‌ای که حدس می‌زنیم، نقض می‌شود.

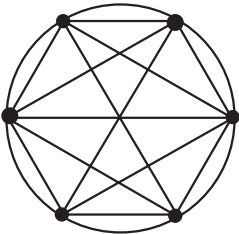
مثال ۵: اگر دو نقطه‌ی اختیاری بر روی پیرامون دایره را به وسیله‌ی یک پاره خط به هم وصل کنیم، دایره به دو ناحیه تقسیم می‌شود. با اتصال سه نقطه‌ی اختیاری بر روی دایره، دایره به ۴ ناحیه تقسیم می‌شود. شکل زیر این موضوع را برای ۲، ۳، ۴ و ۵ نقطه‌ی اختیاری بر روی دایره نشان می‌دهد:



آیا اگر تعداد نقاط ۶ باشد، تعداد ناحیه‌ها ۳۲ می‌شود؟ ۶ نقطه بر روی دایره اختیار می‌کنیم و آن‌ها را به وسیله‌ی پاره‌خط‌هایی به هم وصل می‌کنیم. با توجه به شکل می‌بینیم که تعداد ناحیه‌ها به صورت ۲، ۴، ۸، ۱۶، ... افزایش می‌یابد.

جدول (۶)

تعداد نقطه‌ها	۲	۳	۴	۵
تعداد ناحیه‌ها	۲	۴	۸	۱۶



(ث)

با استدلال استقرایی به نظر می‌رسد پاره‌خط‌هایی که ۶ نقطه را به هم متصل می‌سازند، دایره را به ۳۲ ناحیه تقسیم می‌کنند.

اما با شمردن ناحیه‌ها، می‌بینیم که تعداد آن‌ها ۳۰ است، که نادرست بودن نتیجه‌ی فوق را نشان

می‌دهد. اگر حتی یک نمونه پیدا شود که حدس ما را رد کند، گوئیم که با مثال نقض، نادرستی حدس ثابت شده است.

به مثالی که کلیت حکمی را نقض کند، مثال نقض می‌گویند.

مثال ۶: برای هر دو عدد گنگ x و y می‌خواهیم ببینیم آیا $x+y$ نیز گنگ است یا خیر؟
حل: کافی است نشان دهیم که x و y ای پیدا می‌شوند که گنگ هستند اما مجموع آن‌ها، یعنی $x+y$ گنگ نیست. برای این کار اگر دو عدد گنگ $x=2+\sqrt{2}$ و $y=2-\sqrt{2}$ را انتخاب کنیم، می‌بینیم که $x+y=(2+\sqrt{2})+(2-\sqrt{2})=2+2=4$ که یک عدد گویا است. پس این مثال، کلیت این حکم را که مجموع دو عدد گنگ همیشه یک عدد گنگ است نقض می‌کند.

مسائل^۱

- با استفاده از استدلال استنتاجی، نتایج زیر را کامل کنید.
(الف) اگر باران بیارد، زمین مرطوب می‌شود. الآن باران می‌بارد.
نتیجه: زمین است.
(ب) خطوط موازی هیچگاه یکدیگر را قطع نمی‌کنند. خطوط L_1 و L_2 موازی هستند.
نتیجه: L_1 و L_2 .
- آیا نتایج زیر از عبارات داده شده حاصل می‌شوند؟ جواب خود را توضیح دهید.
(الف) تمام دانش‌آموزانی که ریاضی یاد می‌گیرند می‌توانند استدلال کنند.
حمید دانش‌آموزی است که ریاضی یاد می‌گیرد.
نتیجه: حمید می‌تواند استدلال کند.
(ب) بعضی از دانش‌آموزان با طرز کار کامپیوتر آشنا هستند.
نرگس دانش‌آموز است.
نتیجه: نرگس با طرز کار کامپیوتر آشنا است.
(پ) مثلث متساوی‌الساقین دارای حداقل دو ضلع مساوی است.
مثلث متساوی‌الاضلاع دارای سه ضلع مساوی است.
نتیجه: هر مثلث متساوی‌الاضلاع، یک مثلث متساوی‌الساقین است.

۱- تمرین‌های ۱ تا ۵ از کتاب جبر و احتمال سال سوم ریاضی نظام جدید گرفته شده است.

۳- نشان دهید که مجموع دو عدد زوج همیشه زوج است.

۴- علی، احمد، کامران، داوود و ابراهیم عضو تیم بسکتبال مدرسه‌ی خود هستند. با توجه به اطلاعات زیر، آن‌ها را برحسب افزایش قد مرتب کنید :

الف) حداقل دو نفر از آن‌ها از علی کوتاه‌تر هستند ؛

ب) داوود از کامران کوتاه‌تر است ؛

پ) احمد کوتاه‌ترین پسر نیست ؛

ت) داوود از علی بلندتر است.

۵- کدام یک از عبارات زیر درست و کدام یک نادرست است. در صورت نادرست بودن

یک مثال نقض پیدا کنید.

الف) اگر ۱ با هر عدد فردی جمع شود، نتیجه همیشه یک عدد زوج است ؛

ب) توان دوم یک عدد همیشه از آن بزرگ‌تر است ؛

پ) مجموع دو زاویه‌ی حادّه کمتر از 180° است ؛

ت) همیشه ارتفاع یک مثلث داخل آن قرار می‌گیرد ؛

ث) هر مستطیلی یک مربع است ؛

ج) هر مربعی یک مستطیل است.

۶- نمونه‌های زیر را در نظر بگیرید :

$$6 = 1^2 + 1^2 + 2^2,$$

$$14 = 1^2 + 2^2 + 3^2,$$

$$24 = 2^2 + 2^2 + 4^2,$$

$$59 = 1^2 + 3^2 + 7^2,$$

$$61 = 3^2 + 4^2 + 6^2,$$

$$89 = 2^2 + 2^2 + 9^2,$$

نتیجه‌ی احتمالی آن است که : «هر عدد طبیعی را می‌توان به صورت مجموع سه مربع کامل

نوشت». با ارائه‌ی یک مثال نقض نشان دهید که نتیجه‌گیری فوق نادرست است.

۷- کدام یک از احکام زیر درست است؟

الف) اگر x گنگ و y گویا باشد، آن‌گاه $x + y$ گویا است.

ب) اگر x و y هر دو گویا باشند، آن‌گاه $x + y$ گویا است.

احکام درست را اثبات کنید و برای رد احکام نادرست مثال‌های نقض بیاورید.